

کره برای اینکه در این قرن دنیا تحت تأثیر عقاید لیبرالیزم بود که از آثار انقلاب کبیر فرانسه است علاوه روابط اقتصادی بین ممالک جهان تحت تأثیر آزادی تجارت قرار گرفت و بالنتیجه بیگانگان آزادانه برای معاملات حتی سیاحت رفت و آمد میکردند و گذرنامه و جواز اقامت با شدتی که امروز در دنیا معمول شده موضوع نداشته است در قرن بیستم بخصوص بعد از جنگ بین المللی اول این وضع در دنیا تغییر کرد آزادی تجارت *lifre - éedange* جای خود را بر زمین پروتکسیونیزم داد برای آمدورفت و داد و ستد بیگانگان مقرراتی قائل گردیدند و حصارهای گمرکی روز بروز ضعیفتر و بلندتر شد و برای ورود و اقامت اتباع خارجه همه جا مقررات سختی وضع کردند و دولت‌ها برای حفظ موجودیت سیاسی و استقلال اقتصادی خود و برای جلوگیری از سرخ افکار انقلابی این محدودیت‌ها را لازم میدانستند. و علی‌رغم تشکیل جامعه ملل بعد از جنگ اول و سازمان ملل متحد پس از جنگ دوم کوششی که در محافل بین المللی برای نزدیک شدن ملل بیکدیگر شده است و باز هم میشود در عمل دولت‌ها از سختگیربهای خود نسبت به بیگانگان نمیکاهند و غالباً با اتباع بیگانه در خاک خود حق تجارت و کلر کردن قائل نیستند.

سید جعفر بوشهری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

اصول

(۴) دام و خاص

تعریف - در الفاظ قانون غالباً بکلماتی برمیخوریم که بر همه مصادیق خود بدون قید و شرط و بلا استثناء منطبقند مثلاً ماده ۱۷۸ قانون مجازات عمومی . هر کس جسد مقتولی را با علم بقتل مخفی کند یا قبل از اینکه باشخصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد آنرا دهن کند از دو ماه تا یکسال محکوم بحبس تأدیبی خواهد شد

طلبه مقتول در صدر ماده عام است و بنابراین هر گونه قتلی اهم از عمد - غیر عمد - قتل حین منازعه و همچنین نسبت بقتلی که بوسیله ادویه و مشروبات یا بوسیله اسلحه‌های سرد و گرم صورت گرفته باشد صادق و بر آنها منطبق است. چنان لفظی که واجد چنین بسط و توسعه‌ایست در فن اصول عام خوانده میشود.

ولی همینکه دایره حکومت عام بالعاق عرضی محدود گردد از آن لفظ محدود بخاص تعبیر میکنند. - مثلا ماده ۱۰ قانون مدنی قراردادهای خصوصی نسبت بکسانی که آنرا منعقد نموده‌اند در صورتیکه مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. در اینجا لفظ قرارداد عام نیست. کلمه خصوصی که بدنبال قرارداد ذکر گردیده موجب شده است که بسیاری از قراردادها را گواشکه مخالف صریح قانون هم نباشند غیر نافذ تلقی کنیم زیرا لفظ قرارداد قدرت خود را از دست داده و چون شامل همه انواع قراردادها نیست آن را خاص نامیده‌اند.

اقسام عام - عام بر سه گونه است :

۱ - عام استغراقی یا عام افرادی

۲ - عام مجموعی .

۳ - عام بدلی .

۱ - عام استغراقی یا عام افرادی - هر گاه حکمی که بعامی تعلق گرفته است هر يك از افراد عام را جدا جدا فرا گیرد چنین عامی را استغراقی یا افرادی گوئیم . مثال - ماده ۱۸۰ قانون مجازات عمومی « هر کس بواسطه ضرب یا هر نوع اذیتی عمداً موجب سقط حمل زنی گردد بجنس با اعمال شاقه از سه تا ده سال محکوم خواهد شد » عبارت هر کس در آثاز ماده عام است و از عامهای افرادی زیرا این راست است که در اینجا ظاهراً يك حکم و يك موضوع بیش نیست ولی در حقیقت این حکم بتعداد افرادی که مرتکب سقط جنین شده‌اند تعدد یافته و برای هر فردی يك حکم مجازات صادر شده است .

۲ - عام مجموعی - هر گاه کلیه افراد عام یکجا موضوع حکمی قرار گیرند بدین نحو که حکم بتعداد افراد عام شکسته و منقسم نگردد چنین عامی را مجموعی نامند مثلا ماده ۲۳۷ آیین دادرسی مدنی . در کلیه دعاوی راجعه باموال اعم از منقول و . . . مدت) مرور زمان ده سال است . ده سال عامی است که افراد آن واحد زمان (روز یا ماه یا سال) بوده ولی برای این افراد جدا جدا حکمی موجود نیست بدین معنی که بر مرور يك یا چند واحد از زمان تا هنگامیکه بعد مطلوب نرسد اثری بار نخواهد بود .

۳ - عام بدلی - هر گاه از حکمی که بعامی تعلق گرفته است چنین استنباط گردد که فقط يك فرد از آن عام منظور بوده - النهایه این فرد در عام منتشر و بنا بر این چون حکم نسبت بیک فرد از افراد آن عام اجرا گردد مقصود حاصل خواهد شد چنین عامی را

عام بدلی خوانند مثال - ماده ۱۲۳۲ قانون مدنی . با داشتن صلاحیت برای قیمومیت اقرباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود « لفظ اقرباء » از عامهای بدلی است زیرا همینکه یکی از آنها بقیمومت منصوب گردید از دیگران حکم مرتفع میگردد .
 ناگفته پیداست که اگر باعام قرینه حالی یا مقالی وجود داشته و بموجب آن بتوان عام را بر یکی از اقسام فوق حمل کرد نزاعی نیست ولی در صورت فقدان قرینه تکلیف چیست؟ باید دانست اصل در احکام شمول آنها است بر همه افراد موضوع حکم و بنا بر این عدم ترتب آثار و رفع تکلیف از يك يك افراد و بعبارت دیگر حمل حکم برعام مجموعی یا بدلی محققاً محتاج بدلیل یا قرینه است پس در صورت فقدان یکی از اینها عام را از درجه افرادی بایستی محسوب داشت .

اقسام مخصوص - :

۱ - مخصوص متصل

۲ - مخصوص منفصل

۱ - مخصوص متصل همانگونه که از نامش نیز آشکار است ضمیمه عام و بدان متصل است . ماده ۱۷ قانون مطبوعات مجرم ۱۳۲۶ . « طبع و نشر اعلانات آزاد است لکن اگر مضمون اعلان شامل قبیح و فضایح باشد . . . » اداره نظمیة حق توقیف اینگونه اعلانات را داشته

در اینجا بموجب حکم عام مندرج در صدر ماده نشر هر گونه اعلانی اعم از اینکه بزبان ایرانی باشد یا غیر آن - رمز باشد یا کشف مربوط بفردها باشد یا اجتماع و خلاصه بهر شکل و نحوی آزاد است البته عبارتی که از لکن اگر . . . آغاز میگردد بر حکم عام تخصیص دارد و انتشار اعلانی را که شامل قبیح و فضایح باشد جائز ندانسته است که خود مخصوص عام و از نوع مخصوص متصل است .

۲ مخصوص منفصل - اگر بموجب قانون یا ماده حکمی عام مقرر گردد و سپس به موجب ماده یا قانونی دیگر مورد تخصیص قرار گیرد چنین مخصوص را مخصوص منفصل خوانند مثلاً ماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی « هر يك از اجزاء و صاحبمنصبان دولتی که در حین اجراء وظیفه خود . . . تزویر کند . . . محکوم بعس با اعمال شاقه از پنج الی ده سال خواهد بود » که توسط ماده ۴۶ همان قانون . در حق مردانی که عمر آنها متجاوز از شصت سال است و همچنین کلیه زنها حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام جاری نمیشود . . . مخصوص گردیده است . ماده اخیر از جهت انفصال از ماده قبل بمخصوص منفصل موسوم گردیده است .

لازم بتذکر است که در مورد برخورد خاص بعام توسعه معنی خاص جایز نیست - توسل بقیاس و تمثیل (بالاخص قیاس بطریق اولویت) و در نتیجه تعمیم خاص متأسفانه

در معاکم ما رایج گردیده - غافل از اینکه خاص که استثناء وارد بر اصل تعیین عام است محتاج بنس صریح بوده و جلوگیری از اثرات عام از طریق احتمال امریست خلاف منطوق و قبیح .

همچنین تضييق دایره خاص نیز خلاف اصل است یعنی همینکه خاص بر فردی منطبق گردید هیچ عارضه یا وصفی مجوز رفع حکم خاص از آن فرد نتواند بود . مثلا در حکم مخصص متصل فوق همینکه اعلانی از قبایح و فضایح تشخیص گردید دیگر بهر زبان و بیانی ولو بطور کنایه یا رمزی و سری موجب توقیف خواهد بود . و در مثال مخصص منفصل همینکه کسی بسن شصت سال رسید گو اینکه دارای بنیه سالم و مزاجی مستعد باشد نمیتوان او را باعمال شاقه معکوم ساخت - و اگر هنگام محکومیت شصت سال نداشته ولی ضمن تحمل مجازات آنرا در یابد باز هم موجب رفع مجازات حبس با اعمال شاقه از وی خواهد بود .

و اما بر هر یک از مخصص متصل و منفصل تقسیماتی یاد گردیده بدین شرح .

اقسام مخصص متصل . -

۱ - صفت

۲ - شرط

۳ - استثناء متصل .

۴ - غایت .

۱ - صفت - ماده ۹۶ قانون امور حسبی . معجور ممیز میتواند از قیّم برای ندادن هزینه و . . . شکایت نماید > که حکم این ماده بعلت لزوم صفت تمیز در معجور مخصوص گردیده است .

۲ - شرط - ماده ۴۵ قانون مجازات عمومی ، در موارد جنحه اگر اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف باشد محکمه میتواند مجازات حبس تأدیبی را تا هشت روز تخفیف داده یا آنرا تبدیل بفراغت نماید - عبارت و اگر اوضاع و احوال قضیه مقتضی تخفیف باشد . مخصص است پس آثار و احکام جنحه از لحاظ مجازات مشمول ماده فوق خواهد شد که این مخصص عام مشروط بتحقق شرط گردیده آنرا مخصص شرط گوئیم .

۳ - استثناء متصل - بموجب ماده ۴۹ قانون مجازات عمومی تطبیق مجازات موجب تطبیق تمام آثار مترتبه بر او خواهد بود ولی موجب تطبیق تادیه مخارج معاکمه و تادیه ضرر و خسارات وارده نخواهد شد . از حکم تطبیق تمام آثار مترتبه - مخارج معاکمه و تادیه ضرر و خسارت استثناء گردیده که خود مخصص حکم و از جنس استثناء متصل است .

۴ - غایت - همینکه اثرات حکم عام بمرز معینی از زمان یا مکان محدود گردد

گوئیم که عام بمخصص غایت برخورداره است ماده ۱۹۵ قانون مجازات عمومی و هر کس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند بششماه الی سه سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد عبارت از سه سال مخصص غایت است بدینگونه که پس از انقضای آن - کسی وجود نداشته و در نتیجه عام در چهار دیواری از زمان محصور گردیده است و ماده ۷ قانون مدنی « اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط باحوال شخصیه مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود . »

که خاک ایران در ماده فوق از لحاظ تعیین مرز معینی برای اطاعت اتباع خارجه بقوانین شخصی مخصص غایت است .

اقسام مخصص منفصل - مهمترین تقسیماتی که بر مخصص منفصل شده است یکی عقلی

است و دیگری لفظی .

۱ - مخصص منفصل عقلی - همیشه عقل بر حکمی عام وجود مخصصی را ضروری تشخیص کند بدون اینکه در هیچیک از مواد قانونی بدان تصریحی بعمل آمده باشد این مخصص را مخصص عقلی گوئیم مثلاً ماده ۹ قانون تشدید مجازات رانندگان و کسانی که بدون پروانه رسمی اقدام برانندگی و سائط نقلیه موتوری نمایند بحبس تأدیبی از یازده روز تا دو ماه و جزای نقدی از ۲۰۰ ریال الی ۱۲۰۰۰ ریال محکوم خواهد شد . اگر حکم این ماده بدون هیچگونه تخصیصی مورد اجرا قرار گیرد و کسی بدون داشتن پروانه رانندگی نکند ناچار رانندگان معاصر قانونگذار چون منقرض گردند از فن رانندگی نیز اثری بجای نخواهد ماند زیرا از یکطرف تا کسانی واجد علم و تجربه در فن رانندگی نباشند بدانها پروانه داده نخواهد شد و از طرف دیگر حصول تخصص که مقدمه تحصیل پروانه است جز با تمرین و ممارست قبلی که ناچار بدون داشتن پروانه صورت میگیرد جرم و موجب مجازات است . پس ناچار بر حکم عام فوق یک مخصص عقلی ضروریست بدین شکل که مثلاً جز آنها که برای آموختن فن و آنها در خارج شهر رانندگی کنند .

۲ - مخصص منفصل لفظی - همانست که در تعریف مخصص منفصل از آن سخن گفتیم .